گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علی ذوعلم به انگیزه پنجمین سالگرد صدور بیانیه گام دوم انقلاب

تحقق گام دوم در گرو سه‌گانه امید، اعتماد و تعهد است

ترسیم روشن دهه‌های گذشته انقلاب امید به آینده را تقویت خواهد کرد

بیانیه گام دوم انقلاب: هم آرمان‌های انقلاب را ترسیم کرده که در حقیقت مسیر رو به جلوی ما به سمت تحقق آرمان‌هاست و هم به آسیب‌شناسی روی آورده که چرا گاه این آرمان‌ها به نحو مطلوب تحقق پیدا نکرده است و هم مسیرهایی را که می‌تواند برای جوان امروزی ما صحنه واقعی و عینی کنشگری باشد، ترسیم کرده است

محمدمهدی حاجی/ جوان

حسن فرامرزی

پنج سال از صدور بیانیه گام دوم انقلاب می‌گذرد. این بیانیه در ۴۰ سالگی انقلاب از سوی رهبر معظم انقلاب صادر شد، یعنی در سنی که انتظار پختگی و درایت از یک موجود به اوج خود می‌رسد و احتمالا رهبری از این زاویه چنین سالی را برای صدور بیانیه انتخاب کرده‌اند. در سالگرد صدور بیانیه گام دوم انقلاب با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علی ذوعلم، رئیس پژوهشگاه بیانیه گام دوم انقلاب به گفت‌وگو نشستیم. عضویت در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و معاون مؤسسه پژوهشی حفظ و نشر آثار رهبری در کارنامه کاری وی دیده می‌شود.

چرا رهبری سال ۱۳۹۷ و در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی تصمیم می‌گیرند بیانیه گام دوم انقلاب را صادر کنند؟

در این ۴۰ سال نسل‌هایی به ظهور رسیده که وقایع انقلاب را درک نکرده و در آن شرایط حضور نداشته‌اند. این نسل‌ها روایت‌های مختلفی از انقلاب را شنیده و شاهد بوده‌اند و در عین حال به روایت منقن، جامع، رو به جلو و تحول‌ساز نیاز دارند. انقلاب فقط یک رویداد نبود بلکه یک جریان، مسیر و فرایند است و این فرایند همچنان در یک مسیر تکاملی قرار دارد و در این میان نیروی مؤثر واقعی و در صحنه، جوانان هستند تا به دراشتی صحیح از انقلاب برسند و نقش خود را به درستی تشخیص دهند. از این زاویه، بیانیه این مهم را به وجه مطلوب انجام داده است هم آرمان‌های انقلاب را ترسیم کرده که در حقیقت مسیر رو به جلوی ما به سمت تحقق آرمان‌هاست و هم به آسیب‌شناسی روی آورده که چرا گاه این آرمان‌ها به نحو مطلوب تحقق پیدا نکرده است و هم مسیرهایی را که می‌تواند برای جوان امروزی ما صحنه واقعی و عینی کنشگری باشد، ترسیم کرده است. بنابراین تأمل در این بیانیه و مرور دائمی مضامین آن می‌تواند به تشخیص، انتخاب و حرکت هم‌افزا در جامعه کمک کند و این مسیری روشن برای جامعه و آینده کشور ماست. بیانیه در ترنیم‌های بعدی امت اسلامی را راهنمایی و برای تمدن امروز جهان خاکستری ارائه می‌کند. البته این ادعای گزافی نیست، چون ما معتقدیم نسخه نجات‌دهنده انسان امروز را بحران‌های موجود که به او از ناحیه نظام سلطه تحمیل شده در اسلام است و بیانیه در واقع بازتاب‌دهنده نگاه اسلام‌ناب به این مسئله است.

مشخصاً فعالیت اندیشگاه بیانیه گام دوم انقلاب در این زمینه است؟

مهم‌ترین رسالتی که اندیشگاه برای خود قائل است، زمینه‌سازی برای اندیشیدن به مسیر تحولی آینده کشور و جشنواره انقلاب بر اساس خطوطی است که در بیانیه ترسیم کرده است. اندیشه‌های اندیشگاه بر اساس نوعی‌ماهی حضرت آقا در بیانیه شکل گرفته است که غالباً تصور می‌شد هفت توصیه است، در حالی که هشت توصیه است و مهم‌ترین توصیه حضرت آقا مراجعه به امید و زنده‌نگه‌داشتن نهال امید در دل جوانان است. حضرت آقا توصیه‌های خود را با امید آغاز می‌کنند و معتقدند امید، مهم‌ترین کلیدی است که می‌تواند همه قفل‌ها را باز کند. چون بدون تجهیز به امیدواری و خوش‌بینی نسبت به آینده هیچ حرکتی صورت نمی‌گیرد. این همت در حالی است که ما همچنان مسیرهای زیادی در دسترس‌مان قرار دارد که طی نکرده‌ایم و ظرفیت‌های زیادی داریم که شناسایی نکرده‌ایم و با برنامه‌ریزی می‌توانیم به فعلیت برسانیم. ما برای پوشش پژوهشی این مطالبه، سه اندیشکده امید، اعتماد و تعهد را راه‌اندازی کرده‌ایم. توصیه بعدی حضرت آقا بعد از اولویت‌دادن به علم و پژوهش، توجه به اخلاق و معنویت است و ما در این راستا و با همین عنوان اندیشکده اخلاق و معنویت را طراحی کرده‌ایم. اندیشکده‌های دیگر ما اندیشکده استقلال و آزادی، اندیشکده عدالت و مبارزه با فساد و اندیشکده روابط خارجی و جبهه مقاومت هستند. همه این اندیشکده‌ها ذیل توصیه‌های بیانیه برای ما طرح‌ها طرح شده‌اند. مثلاً اندیشکده اخیر مبتنی بر توصیه بیانیه در توجه به عزت ملی و ارتباطات خارجی و حفظ انقلاب با دشمن و دشمن‌شناسی است و اندیشکده هشتم، اندیشکده سبک زندگی است، به عنوان آخرین ضرورت طرح شده در بیانیه گام دوم انقلاب.

چرا باید برای جزء جزء این مطالبه‌ها اندیشکده‌های مجزا طراحی شود؟

چون صورت‌بندی از مسیرهای آینده و مسائل جامعه بسیار مهم است.

مثال می‌زنید؟

مثلاً در بحث امید معمولاً تصور می‌شود امید یک امر صرف ذهنی است یا نه یک امر عینی است که بر اساس فعالیت‌ها و تلاش‌هایی ایجاد می‌شود که حکومت انجام می‌دهد. این تصور به نظرم درست نیست. در بحث‌های عمیق و مبنایی که ما درباره امید در انسان‌ها داریم، امید در انسان و جامعه، کمترین نسبت را با موقعیت فعلی جامعه برقرار می‌کند. نمی‌خواهم بگویم نسبتی ندارد و بی‌تأثیر است.

همین نسبت را بیشتر واکاوی می‌کنید؟

ممکن است در یک جامعه‌ای، رفاه ظاهری حاکمگری وجود داشته باشد و هیچ مشکل ظاهری نباشد و در عین حال امیدی هم نسبت به آینده وجود نداشته باشد، به عکس ممکن است در جامعه‌ای، مشکلات اقتصادی و معیشتی زیادی وجود داشته باشد، در عین حال امیدی در آن جامعه باشد که ما می‌توانیم مسائل را حل و برای چالش‌ها راهکار پیدا کنیم، بنابراین امید در عمق خود مقوله‌ای است و به نگرش مدارزش‌ها و تلقی‌ها مربوط می‌شود. البته آیه‌ای‌ایی از امید در خاستند از وضع فعلی جامعه است، به همین جهت جامعه‌ای مثل جامعه ما قبل از انقلاب، به رغم آن استبداد خشن و مضیقه‌هایی که وجود داشت، طیف نلانتگر و مجاهد اجتماعی مسلمان کاملاً امیدواری داشت و معتقد بود می‌تواند تحول ایجاد کند و همین امید به پیروزی در انقلاب، در کنشگری و پیروزی اجتماعی بسیار مؤثر بود و امام هم دائماً همین امید را زنده نگه می‌داشتند که در اثر شعار «ما می‌توانیم» می‌بینیم که امام آن را احیا کردند و حضرت آقا در بیانیه گام دوم انقلاب به این صورت نکته می‌کنند. منتها امید با دو مقوله دیگر مرتبط است. اعتماد و تعهد. در حقیقت وقتی ما از امید در جامعه سخن می‌گوییم، باید بتوانیم امید را به گونه‌ای در جامعه رشد دهیم که موجب رشد تعهد جامعه شود، چون اگر جامعه متعهد به وظیفه و رسالت خود نشود، امید واهی خواهد شد؛ امید بی‌حاصیت. یکی امیدوار است که اتفاقاتی بیفتد اما خود او در پروش این اتفاقات، در اینکه نگاهی اصلاحی، ارتقایی و تحولی، آن اتفاق را پیروز اند چه نقشی عهده‌دار است، این خیلی مهم است، بنابراین امید مرتبط است با تعهد اجتماعی و اعتماد عمومی.

در واقع شما امید را به یک معنا، یک کالا یا محصول جمعی و اشتراکی می‌دانید؟

بله. اگر فضای اعتماد آمیز بین دولت و مردم ایجاد و تقویت شود، اعتماد جامعه به قانونگذاران، سیاستگذاران و مسئولان، امید و تعهد را در دل جامعه افزایش می‌دهد. اینها بحث‌هایی است که امروز با عنوان سرمایه اجتماعی در دسترس‌مان قرار دارد که در ادبیات دینی ما هم ردپای پررنگی دارد، چون اساساً انسان مؤمن، انسانی است که بسیار امیدوار است و همین امید، مؤلفه دیگر مرتبط است. اعتماد و تعهد. در حقیقت وقتی ما از امید در جامعه سخن می‌گوییم، باید بتوانیم امید را به گونه‌ای در جامعه رشد دهیم که موجب رشد تعهد جامعه شود، چون اگر جامعه متعهد به وظیفه و رسالت خود نشود، امید واهی خواهد شد؛ امید بی‌حاصیت. یکی امیدوار است که اتفاقاتی بیفتد اما خود او در پروش این اتفاقات، در اینکه نگاهی اصلاحی، ارتقایی و تحولی، آن اتفاق را پیروز اند چه نقشی عهده‌دار است. این خیلی مهم است، بنابراین امید مرتبط است با تعهد اجتماعی و اعتماد عمومی.

در واقع شما امید را به یک معنا، یک کالا یا محصول جمعی و اشتراکی می‌دانید؟

بله. اگر فضای اعتماد آمیز بین دولت و مردم ایجاد و تقویت شود، اعتماد جامعه به قانونگذاران، سیاستگذاران و مسئولان، امید و تعهد را در دل جامعه افزایش می‌دهد. اینها بحث‌هایی است که امروز با عنوان سرمایه اجتماعی در دسترس‌مان قرار دارد که در ادبیات دینی ما هم ردپای پررنگی دارد، چون اساساً انسان مؤمن، انسانی است که بسیار امیدوار است و همین امید، مؤلفه دیگر مرتبط است. اعتماد و تعهد. در حقیقت وقتی ما از امید در جامعه سخن می‌گوییم، باید بتوانیم امید را به گونه‌ای در جامعه رشد دهیم که موجب رشد تعهد جامعه شود، چون اگر جامعه متعهد به وظیفه و رسالت خود نشود، امید واهی خواهد شد؛ امید بی‌حاصیت. یکی امیدوار است که اتفاقاتی بیفتد اما خود او در پروش این اتفاقات، در اینکه نگاهی اصلاحی، ارتقایی و تحولی، آن اتفاق را پیروز اند چه نقشی عهده‌دار است. این خیلی مهم است، بنابراین امید مرتبط است با تعهد اجتماعی و اعتماد عمومی.

در جامعه ما و گاه در رسانه‌ها گاردی علیه پژوهشگاه‌ها و اندیشگاه‌ها وجود دارد، به ویژه وقتی کشور به لحاظ اقتصادی در شرایط بحرانی قرار گرفته و مردم در گیرودار مشکلات معیشتی هستند، افکار عمومی به بودجه‌ها و اعتباراتی که پژوهشگاه‌ها با انواع و اقسام اسامی دریافت می‌کنند، حساس هستند که بالاخره خروجی این اندیشگاه‌ها چیست. شما چقدر به حساسیت افکار عمومی در این باره حق می‌دهید که طالب خروجی مؤثر هستند. مثلاً گفته می‌شود این همه پژوهشگاه به نام اخلاق، معنویت و دین فعالیت می‌کنند، این هم وضعیت اخلاق در جامعه ماست.

البته رسانه‌ها نگرش جامعه را می‌سازند و اگر در جامعه‌ای واقعاً چنین نگرشی وجود داشته باشد که پژوهشگاه‌ها اهمیت ندارند و کارآمد نیستند، قصور رسانه‌هاست که چنین تلقی‌ای شکل گرفته است. اگر رسانه می‌گفت به یک اندیشه‌ورزی پویا و واقع‌بینانه نیاز داریم و فاقد پشتوانه پژوهشی باشد، نمی‌توانند مؤثر باشد. من از شما می‌پرسم در دوره کرونا کسی می‌توانست بگوید شما به جای اینکه ماسک تولید کنید، چرا پژوهشگاه‌های علوم پزشکی را دارید؟ نه! به خاطر اینکه از پژوهشگاه مقدمه هستند تا این مسئله حل شود و بالاتر از آن، این پژوهشگاه‌ها هستند تا مسئله مشابه آن ایجاد نشود.

البته گمان نکنم شما نقدانامه به کارکرد پژوهشگاه‌ها را کاملاً غلط بدانید.

اندیشگاه ما بسیار کم‌هزینه است و با تشکیلات بسیار چابک اداره می‌شود. ما دفتر و دستگاه گسترده‌ای نداریم. دو واحد آیا تمامی کل فضای ماست و اندیشکده‌ها و میزهای ما، کاملاً منعطف هستند و غالباً با حضور جوان‌های تحصیلکرده دغدغه‌مند اداره می‌شود که خودشان در این مسائل مایل به فعالیت هستند و البته استادانی که ما به عنوان شورای علمی اندیشکده‌ها استفاده می‌کنیم، استادان مبرزی هستند که آنها هم به اندک حق‌الزحمه‌ای قانعند.

من البته از نگاه کلی دفاع کردم.

البته که نقدادها کاملاً بی‌جاست، چون بعضی از مراکز پژوهشی در عوالم غیرواقعی سیر می‌کنند. بعضی از این پژوهشکده‌ها به مسائل مبنایی می‌پردازند و جامعه باید قبول کند که این مسائل مبنایی بسیار مهم است، چون این مسائل مقدمه تفکر و دانش را فراهم می‌کند و این جهت‌گیری دانش از انجام چشمه می‌گیرد از طرف دیگر یکی از کارکردهای طبیعی اندیشکده‌ها و رخوردن و تربیت جوان‌هایی است که اهل تأمل، تعمق و محاسبه هستند و اینها در هر جایی که متصدی کاری شوند، یک نگاه عقلانی به مسائل نگاه خواهند کرد و حتماً به یک رویکرد درست و قابل دفاع خواهند رسید. از طرفی توجه داشته باشیم در همین کشورهای غربی که اطلاعاتیه آنها کشورهای پیشرفته می‌گوییم، واقعاً هزینه‌های بسیار گرافی صرف کارهای اندیشکدهای و پژوهشی می‌شود و توقع دارند هم ندارند که هر پروژه‌ای لزوماً مشکل را عیناً حل کند. هر طرح پژوهشی متناسب با هدفی که برایش تعریف شده است، باید بتواند جواب بدهد و نتیجه آخر اینکه جامعه باید مطالبه عقلانیت در لایه‌های مختلف حکمرانی باشد، یعنی اگر شنیدید که در فلان مسئله خاری، یک کار پژوهشی مفصل انجام شده و متناسب با آن پژوهش، پروژه‌هایی انجام می‌شود، باید خیلی خوشحال باشیم و طبیعتاً اعتماد ما به آن جامعه تقویت می‌شود، البته در جامعه ما بسیاری از افراد در همه امور متخصصند. در بحث‌های عمرانی متخصصند در ورزش متخصصند، در بحث‌های دینی متخصصند که متلاً جزء علما این طور فرض‌ها می‌دهند. افراد جامعه ما باید یاد بگیرند کارکرد تخصص، آگاهی و معرفت را ببینند.

چاره کار چیست؟

به نظرم باید بین رسانه‌ها و مراکز پژوهشی، تعامل هم‌افزا و سازنده شکل بگیرد. این جزء با آنها نشاط مورد، عینی و نوعی خوش‌بینی متقابل شکل نمی‌گیرد. معمولاً مراکز علمی و پژوهشی، رسانه‌ها را بعدهای سطحی و گذرا می‌دانند که تلقی درستی نیست و متقابلاً گاهی رسانه‌ها مراکز پژوهشی را مجموعه‌هایی تنبل و دیرباره می‌دانند که درست نیست.

در واقع از نگاه شما داوری‌هایی که بر اساس پندار صورت می‌گیرد، اجازه استفاده از ظرفیت‌های متقابل در مجموعه‌های کشور را نمی‌دهد.

بله.

> **اگر فضای اعتماد آمیز بین دولت و مردم ایجاد و تقویت شود، اعتماد جامعه به قانونگذاران، سیاستگذاران و مسئولان، امید و تعهد را در دل جامعه افزایش می‌دهد. اینها بحث‌هایی است که امروز با عنوان سرمایه اجتماعی در مباحث جامعه‌شناسی هم مطرح می‌شود، این صورت‌بندی در ادبیات دینی ما هم ردپای پررنگی دارد، چون اساساً انسان مؤمن، انسانی است که بسیار امیدوار است**

> **معمولاً تصور می‌شود امید یک امر صرف ذهنی است یا نه یک امر عینی است که بر اساس فعالیت‌ها و تلاش‌هایی ایجاد می‌شود که حکومت انجام می‌دهد. این تصور به نظرم درست نیست. در بحث‌های عمیق و مبنایی که ما درباره امید در انسان‌ها داریم، امید در انسان و جامعه، کمترین نسبت را با موقعیت فعلی جامعه برقرار می‌کند. نمی‌خواهم بگویم نسبتی ندارد و بی‌تأثیر است**

در اتاقک آرشنسور ساختمان شما وقتی بالا می‌آمدم، عبارتی از رهبری درباره ضرورت داشتن چشم‌انداز برای جامعه دیدم. طبیعتاً جامعه‌ای که چشم‌انداز ندارد، امید هم ندارد. در آن عبارت اشاره به بحث چشم‌انداز شده بود. برای اینکه جامعه ما به چشم‌اندازی برسد که در آن تحرک، پویایی و امید باشد و عمیقاً درک کنیم به رغم مسائلی که وجود دارد، می‌توانیم از پس رفع و رجوع بحران‌ها برآییم به چه نیاز داریم؟

من فکر می‌کنم اگر بتوانیم مقاطع مختلف بعد از انقلاب را بررسی کنیم و ببینیم که مثلاً سال ۱۳۶۰ کجا بودیم، سال ۱۳۷۰ کجا بودیم، سال ۱۳۸۰ کجا رسیدیم و همین طور برسیم به سال ۱۴۰۰، مرور تصویر واقعی آنچه در این دهه‌ها صورت گرفته است و رشدی که در بازه‌های مختلف زمانی در عرصه‌های گوناگون تجربه کرده‌ایم، خوش‌بینی و امید ما را نسبت به آینده تقویت خواهد کرد.

یعنی مرور دستاوردها؟

بله، مسیری که در این سال‌ها طی شده، از زاویه‌ای پرفراز و نشیب بوده است و در عین حال خوش‌بین و خوش‌عاقبت. بالاخره نگاه کنید کشورهای همسایه ما در بحث‌های امنیتی و ثبات سیاسی خود چقدر چالش دارند یا کشورهای غربی در دستیابی به اهدافی که خودشان برای خودشان تعیین و ترسیم کرده‌اند، چقدر موفق بوده‌اند. در مقایسه‌ما است که در جامعه می‌تواند نگرش و بصیرت ایجاد کند. چون ما در هر وضعیتی که باشیم و از آن وضعیت به فرض مطلوب هم باشد، بهتر از آن وضعیت هم قابل تصور است. شما از یک انسان، کشور یا یک سازمان که به فرض ذیل مسائل علمی است یا کسب درآمد یا هر واقعیت دیگری بپرسید نمی‌شود وضعیت بهتر از این باشد، خواهید شنید که معلوم است می‌تواند بهتر باشد. از آن طرف هر فرد یا جامعه در بدترین وضعیت هم باشد، آیا بدتر از آن قابل تصور نیست؟ البته که قابل تصور است. بنابراین امور واقعی ما کاملاً نسبی است و در اینکه ما نگرش، بصیرت و روش‌بینی پیدا کنیم که آینده خودمان را روشن ببینیم، این به چه وسیله‌ای حاصل می‌شود؟ از نظر بنده به وسیله مقایسه. من این موضوع را گاهی در برخی جلسات مطرح کرده‌ام و واقعاً هم موضوع مهمی است که البته می‌تواند روی آن نقد و تعریض انجام شود. من معتقدم جمهوری اسلامی ایران در این ۴۵ سال نسبت به هر جامعه‌ای که شما بخواهید با آن مقایسه کنید از نظر دستیابی به آرمان‌های خود موفق‌تر بوده است. آرمانی که ما تصور می‌کردیم، این بود که ما در مقابله با اسرائیل جایگاه برتری داشته باشیم. از آن سو آرمانی که زبیرصهیونیستی ۴۵ سال پیش تصور می‌کرده چه بوده است؟ اینکه در منطقه امنیت نیما کشور و مرزهای اسرائیل را توسعه بدهند. حالا مقایسه کنیم که کدام یک از این آرمان‌ها موفق‌تر بوده است یا آرمانی که آمریکا ۴۵ سال پیش داشت. چه بود. این بود که انقلاب را به تسخیر خودشان درآورد یا ادعه‌هایی راسر کار بیاورند که اهل سازش باشند. اما سؤال این است که آنها چقدر در محقق کردن این آرمان‌ها موفق عمل کردند.

خب برخی ممکن است بگویند در شاخص‌های دیگر چطور؟ چون شما می‌گویید نسبت به هر جامعه دیگری، خب طبیعتاً آدم رشد اقتصادی چین را با ایران مقایسه می‌کند که قابل مقایسه نیست.

یک زمانی تصور می‌شد که ترکیه خیلی پیشرفت کرده است و تعبیرات اتچنلی درباره این کشور به کار برده می‌شد. اما آنها الان خودشان درباره خودشان چه می‌گویند یا مثلاً درباره اوکراین. تلقی این بود که اوکراین بهشت اروپاست و جای زندگی است. الان اوکراین به چه سرنوشتی مبتلا شده است و البته در نظر بگیرید که هنوز آخر باز نشده است که ما جوجه‌ها را بشماریم. جوامعی حوامل‌ان به این باشد. آن مسیری که بعد از انقلاب اسلامی ضربه قاطعی به نظام سلطه زد و بیداری عمیق در کشورهای محروم، مستضعف و اسلامی ایجاد کرد، هنوز آخر نداده دارد. بالاخره بعد از مرور تازه سر بلند کرده است، آن هم با قدرت نظامی بسیار ناچیز در برابر قدرت نظامی بر تر جهانی. چند روز پیش یکی از کارشناسان ارشد نظامی آمریکا مقاله‌ای نوشته بود که ما گمان می‌کردیم کسی می‌تواند با ما مقابله کند که یگان دریایی و موشکی‌اش از ما برتر باشد. الان بین ما این وضعیت در برابر ما ایستاده است و حالا به کجا و کدام نقطه بین حمله می‌کند که او را شکست دهد؟ یعنی کشور کوچکی نیست که با چهار بمب نابود شود. در همین عراق روزگاری تصور می‌کردند مدام را پایین می‌کشند و می‌توانند بر عراق سیطره داشته باشند، چون برای عراق حاکم هم گذاشته بودند، اما مرور می‌بینید مقاومت اسلامی عراق به یک مصیبت برای امریکایی‌ها بدل شده است.

یعنی شما می‌گویید ترازوی ارزیابی ما باید جمیع این تحولات را در نظر بگیرد و مبتنی بر یک شاخص نباشد؟

می‌خواهم بگویم ما باید دیدگاه جامع و بلندمدت داشته باشیم. اقتصاد جامعه ما هم اقتصادی مبتلا است؛ با شاخص‌هایی که بانک جهانی ارائه می‌کند، نشان می‌دهد شاخص‌های ما در رشد تولید و سرمایه‌گذاری و نظایر آن بد نیست. در این اوضاع تحریم فرار بود اقتصاد ایران کاملاً فلج شود، اما خودتان قبلش دیدید و ما هنوز سر پا هستیم، البته با حمیت و ایستادگی مردم. این نکته را هم بگویم که در این وضع اقتصادی، انتظار جامعه این است سرمایه‌دار در جامعه کمک کند. ببینید در آن دوران کرونا نه همه - سرمایه‌دار از جامعه ما خدمم‌ترم عمل می‌کنند و در کنار مردم نیستند. شمایی که سرمایه‌دار هستید و قرض کنید ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه دارید، وقتی قیمت دلار بالا می‌رود، چه کار باید بکنید؟ باید این ارزها را وارد بازار کنید. چون نفع بلندمدت شما در این است. چون این کشور باید بازار جامانه که شما بتوانید فعالیت کنید. اما عکس این کار را می‌کنید و متأسفانه رسانه‌های ما اصلاً به این مسئله نمی‌پردازند. در جامعه ما تورن زیاد است و این تورت در حساب‌های بانکی و سایت‌وارزها و سرمایه‌گذاری‌ها دیده می‌شود، اما آنچه نسبت توزیع عادلانه و متوازن است، البته که دولت و نهادهای مسئول، وظیفه سیاستگذاری را بر عهده دارند و گاهی باید سختگیری کنند که نمی‌کنند، بعضی جاها منافع شخصی سرمایه‌دار این بر منافع افراد جامعه می‌چربد.

احتمالاً چون بخشی از مدیران ما در گیر فساد و گرفتار همان زندگی سرمایه‌دارانه شده‌اند.

من اعتقاد دارم اکثر مدیران ما واقعاً ناکامست هستند و در صدد عمل می‌کنند، میانگین مدیران ما آدم‌های سالم، باتقوا و مراقب هستند ولی اقتصادی آلوده شده‌اند که همان تعداد کم هم ضربه می‌زند. این فسادهای اقتصادی ناشی از سودطلبی و پدرخواری سرمایه‌داران جامعه ماست. اگر سرمایه‌دار ذیل مجوز غیرقانونی نباشد، آن وقت ماجرای امضاهای فسادانگیز در مجموعه‌ها و نهادها نیز مطرح نمی‌شود.

باز از آن چرخه خودسازی و جامعه‌سازی مطرح می‌شود.

اگر سرمایه‌دار های جامعه ما در فضای نظارت و کنترل قرار نگیرند، ما به آن توازن نخواهیم رسید. آن هم در جامعه مردسالار. که نمی‌خواهد با خشونت با جامعه برخورد کند. نمی‌خواهد غیرقانونی با سرمایه‌دارها مواجه شود، و گرنه یک زمانی ولیعهد عربستان امر سرمایه‌دارها را در قصر رندی کرد و وقتی به خواسته‌هایش دریافت نکرد، آن سرمایه‌دارها را از کرد. من نمی‌خواهم اصلاً به این روش‌ها فکر کنیم، چون انقلاب ما نمی‌خواهد. به هر وسیله اهدای خود را محقق کند.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

ممنونم.

آیا یافته‌های پژوهشکده‌های شما به مسئولان منتقل می‌شود؟

حتماً باید این کار انجام شود. اگر یافته‌های پژوهشکده‌ها و مراکز علمی نتواند در جهت‌دهی به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نقشی داشته باشد، پس به چه درد می‌خورد، بنابراین ما به تعامل دوسویه نیاز داریم. یک سو این است که اندیشکده‌ها تلاش کنند یافته‌ها را به مراکز پذیرش این یافته‌هاست. خوشبختانه گاهی در دولت‌های مختلف این اتفاق افتاده است که رئیس دولت یا وزرا یا جمعی از متخصصان جلسه بگذارد، حرف‌ها را بشنود، در جریان نتایج تحقیقات قرار بگیرد. ذهنش پر از بخرد و تربیت شود.

رهبری در یکی از فرازهای بیانیه گام دوم انقلاب اشاره می‌کنند که مرحله دوم انقلاب اسلامی، بسط فضای خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است. یعنی به سه مرحله قائل هستند که با خودسازی آغاز و به جامعه‌سازی و در نهایت تمدن‌سازی منجر می‌شود. دیدگاه شما درباره تقدم، تأخر و کارکرد حلقه‌های این زنجیره چیست؟

بله.

> **اگر یافته‌های پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی نتواند در جهت‌دهی به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نقشی داشته باشد، پس به چه درد می‌خورد، بنابراین ما به تعامل دوسویه نیاز داریم. یک سو این است که اندیشکده‌ها تلاش کنند یافته‌ها را به مراکز تصمیم‌گیری، اجرایی و نظارتی منتقل کنند، یک سوی دیگر مطالبه و پذیرش این یافته‌هاست**

> **سه مرحله - خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی- به صورت خطی کنار هم قرار نگرفته‌اند و طبیعتاً نگاه ما به این سه مرحله نباید خطی باشد. این سه مرحله چرخه و فرایند است، یک چرخه دائمی میان خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی. اینطور نیست که ما کنار بکشیم، خودسازی کنیم و بعد دست از خودسازی بکشیم و به جامعه‌سازی برسیم و در نهایت از جامعه‌سازی عبور کنیم و به تمدن‌سازی برسیم. این نگاه خطی است. درباره چرخه خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی این نکته را عرض کنم که این چرخه خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی که آقا مطرح می‌کنند همان نگاه اسلام است. حضرت آقا به عنوان یک اسلام‌شناس عمیق و جامع، آنچه از اسلام برداشت و دریافت کرده‌اند به ما ارائه می‌کنند و بزرگان ما هم همواره بر این بحث خودسازی تأکید داشته‌اند. حضرت امام(ره) علامه طباطبایی، علامه جعفری و کسانی مثل شهید بهشتی و شهید مطهری- حتی در ادبیات کسانی چون مرحوم شریعتی- می‌بینیم که بحث خودسازی انقلابی را مطرح کرده‌اند و این مطلب از متن اسلام و آیه قرآن کریم برمی‌آید که: یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم. این خطاب به همه ماست، چون تنها کسی که در این خودسازی می‌تواند مؤثر واقع شود، خود فرد است. چون غیر از خود ما چه کسی می‌تواند کار اصلی را در این جنبه انجام دهد، البته معلم، مربی، رسانه و فضای جامعه زمینه‌سازی می‌کند و تنبهی که بیانیه به بحث خودسازی می‌دهد، به نظرم بسیار تأمل‌برانگیز است.**

می‌توانیم بگوییم هر چقدر عمیق‌تر عمل کنیم، سایه این پرداختن به خویشتن و اصلاح خود بر اصلاح جامعه و معماری تمدن هم اثرگذار خواهد بود؟

این نکته مهمی است و محصول یکی از تأملات اندیشگاه است.

چند هفته پیش با یکی از پژوهشگران صحبت می‌کردیم. او در خلال مصاحبه، جمله‌ای گفت که ما تیتر کردیم: لذت دیگرسازی، اجازه خودسازی نمی‌دهد. منظور نگاه او این بود که خودسازی کار سختی است، اینکه آدمی به خود بپردازد و متوجه خودش باشد و به عیوب خود توجه کند، این کار سختی است، بنابراین ما معمولاً ترجیح می‌دهیم به دیگران بپردازیم و به عیوب دیگران توجه کنیم. از این زاویه و با توجه به اولویت‌هایی که در سه مرحله خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است، معلوم است که اگر ما به آن مراحل اول توجه نکنیم، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی هم سودای خام‌دستانه‌ای خواهد بود. قبل دارید؟

البته وظیفه خودسازی هرگز وظیفه دیگرسازی را منتفی نمی‌کند. ما همزمان هم وظیفه خودسازی داریم و هم دیگرسازی. اصلاً بحثی از خودسازی ما در فرایند دیگرسازی اتفاق می‌افتد. البته با نگاه عمیق به دیگرسازی. یک وقتی ما خیال می‌کنیم دیگرسازی می‌کنیم، در حالی که بیشتر تخریب می‌کنیم. گاهی ما گمان می‌کنیم دلسوزی می‌کنیم اما برخورد صرفاً عاطفی، هیجان‌آلود و به دور از معرفت و علم عمیق در نهایت به زیان طرف مقابل تمام خواهد شد و البته به زیان خودمان. بنابراین ما باید تلقی از دیگرسازی را اصلاح کنیم. تلقی ما از خودسازی هم باید اصلاح شود، چون خودسازی صرفاً خودسازی اخلاقی و معنوی نیست. خودسازی اجتماعی، خودسازی علمی، خودسازی مهارتی و خودسازی سیاسی را در می‌گیرد. در گام اول انقلاب هم خودسازی‌های بسیار عمیق و طولانی که در مبارزان وجود داشت، موجب شد انقلاب صورت بگیرد.

در دفاع مقدس.

البته در دفاع مقدس هم همین طور. در نهایت ما اگر بخواهیم برای خودسازی و دیگرسازی معماری ارائه کنیم، همان هشت ارزشی می‌شود که در بیانیه گام دوم انقلاب مطرح شده است. اساساً انقلاب اسلامی قدمی به سمت جامعه‌پردازی است. وقتی جامعه ایران رژیم پهلوی را با انقلاب ساقط کرد، موانع جامعه‌پردازی برطرف شد اما آن جنبه ایجابی جامعه‌پردازی چطور. معلوم است که جنبه ایجابی بسیار پیچیده‌تر، ظریف‌تر حساسیت‌زا و زمانبر است و به کار تعلیم و تربیتی و فرهنگی و علمی نیاز دارد.

آیا این ضرورت در این چند دهه اتفاق افتاد؟

بله اما بسیار کمتر از مقدار لازم. ما هنوز هم فضای تعلیم و تربیت‌مان با چالش‌های زیادی مواجه است و کمتر به آن چالش‌ها اعتنای عملی صورت گرفته است. بالاخره شما نگاه کنید حدود ۱۸-۱۷ میلیون دانش‌آموز در مدارس ما هستند، حب چقدر در مدارس و دانشگاه‌ها ما رویکرد فرهنگی و تربیتی وجود دارد.

خیلی کم.

به خاطر همین است که ما به اقتضائات ایجابی جامعه‌پردازی هم توجه نکرده‌ایم. البته خودسازی فردی حتماً رزش دارد اما ساختارسازی و فرایندسازی اجتماعی و برنامه‌ریزی بسیار مهم و کلیدی است. اینکه آقا بعد از ۴۰ سال از انقلاب چنین بیانیه‌ای می‌دهند، ناظر بر این است که ما برگردیم ببینیم چه کرده‌ایم. مثلاً همین نقش تربیتی که آموزش و پرورش ما باید ایفا کند یا آموزش عالی.

در مدارس ما همان روند ۴۰ سال پیش حاکم است، چون من چو مدارس امروز را با مدارس زمان خودمان مقایسه می‌کنم، می‌بینم اگر چیزی عوض نشده است، نهایتاً جلد کتاب‌ها و قدری محتوا ما هم‌چنان همان رویکردهای اشتباه گذشته در جریان است و ما اصلاً حتی در حد یاددادن چند مهارت عملی زندگی به کودکان یا شیوه درست استدلال و اندیشه‌ورزی یا پرداختن به تعهد و مسئولیت اجتماعی چیزی در برنامه مدارس نمی‌بینیم. اگر ما همچنان در روزمرگی غوطه‌ور می‌خوریم، این حرکت واقعاً و جنبش اصلاحی را از کجا باید شروع کرد؟

یکی از وجوه مهم بیانیه گام دوم انقلاب، مطالبه‌سازی و مطالبه‌گری است. این مطالبه‌سازی از سوی چه کسانی باید انجام شود؟ جوانان؟ بر اساس چه شاخص‌هایی؟ شاخص‌هایی که در بیانیه مطرح شده است، چون خیلی از جوانان مطالبه‌گرند اما این مطالبات گاهی هیجانی و ناظر بر نیازهای روزمره جامعه است. گاهی هم ناظر بر ارکان و ریشه‌های مورد نیاز جامعه و بیانیه جهت‌دهی خیلی مناسبی در راستای اثربخشی مطالبه‌گرایانه را می‌کند.

**یکی از محورهای بیانیه گام دوم این است که انقلاری انعطاف است و آماده تصحیح خطاهای خود. این هم به نظرم می‌آید مهم باشد که در عین حال که انقلاب اصولی برای خود قائل است، نوگرایی را کنار نگذارد. مثلاً حیاتی گام دوم انقلاب بیانیه‌ای پر محتوا، عمیق و دارای لایه‌های